

ترجمه و تاختیسی سیاحتنامه اولیاچلبی

بآذربایجان و تبریز

اولیاچلبی^۱ محمد ظلی ابن درویش از دانشمندان و سیاحان مشهور دولت عثمانی بود شرح حال او را مؤلف قاموس الاعلام در جلد دوم صفحه ۱۱۰۰ چنین نوشته (اولیاچلبی از مشاهیر سیاحان دولت عثمانی و از اقربای ملک احمد پاشا صدراعظم در اواسط قرن یازده هجری در زمان سلطان ابراهیم خان بطرف آناتولی و شام و عراق و مصر سیاحت کرده و با مأموریت مخصوصی با ایلچی دولت عثمانی به ایران رفته و در زمان سلطان محمدخان رابع در جزء و هیئتی که به ویانه فرستاده شده بود او نیز حضور داشت و از آنجا بقصد سیاحت اروپا به ممالک آلمان هولاند و دانیمارک و سویس و لهستان و روسیه رفته سه سال تمام سیر و سیاحت کرده و از طریق قریم به استانبول مراجعت کرده است در سیاحت نامه تمام جزئیات و مشاهدات خود را بطرز بسیار خوب و صحیح نوشته و در سه جلد بزرگ تمام کرده است)

این سیاح در سال هزار و پنجاه هجری قمری در زمان سلطنت شاه صفی ضمن سیاحت خود باتفاق باقی پاشا ایلچی مخصوص دولت عثمانی بطرف آذربایجان و تبریز مسافرت و سیاحت نموده و تمام مشاهدات خود را جزءاً جزءاً نوشته است سیاحتنامه وی در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در ده جلد در استانبول بچاپ رسیده ترجمه قسمتی از آنرا که سیاحت به تبریز و شهرهای آذربایجانست از جلد دوم صفحه ۳۲۷ بطور خلاصه

۱- چلبی در لغت ترکی بمعنی آقا - بیگ - مولا - میباشد و عنوان شاهزادگان - و لقب مخصوص سلطان محمدخان اول - و به پوست نشینهای مولانای روم نیز میگویند

ترجمه نموده از نظر فارغین محترم میگذرانیم مخفی نماند که در این سیاحتنامه بعضی اشتباهات در اسامی شهرها و دهات و جغرافی آذربایجان و سایر قسمت‌ها هست که بنده حتی المقدور آن اشتباهات را رفع و صحیح آنرا نوشتم و عین کتاب و نوشته اولیاچلبی را از ترکی بفارسی ترجمه و تلخیص نمودم هر گاه بعضی اشتباهات یاسه‌و دیگری نیز بنظر فارغین محترم برسد بمترجم ایراد نگیرند.

(سیاحتنامه اولیاچلبی)

غره شهر رجب سنه - ۱۰۵۰ - هجری از استانبول باتفاق دفترزاده محمّدپاشا به ایالت (آماسیه) و (ارضروم) رفتیم بعد از سیر و سیاحت (آماسیه) و (ارضروم) و (بروسه) و دیدن آثار عظیمه شهرها و قصبات توابع ارضروم باتفاق (باقی پاشا) ایلچی مخصوص دولت عثمانی بطرف ایران حرکت و از مرز گذشته بخاک ایران وارد شدیم پس از طی هشت ساعت راه از کوه‌ها و سنگلاخ‌های صعب‌العبور گذشته بقریه (گنبد طهمورث) رسیدیم طهمورث یکی از سرداران عجم بوده که در جنگ چغال اوغلی در این محل مرده و در اینجا مدفونست بالای قبر او گنبدی درست کرده‌اند این قریه دوست خانوار است از اینجا بطرف شرق روانه شدیم و پس از طی هفت ساعت راه به دره (کدوک‌شاه) رسیدیم و از آنجا گذشته باز سه ساعت راه طی کرده بقلعه ما کور رسیدیم.

(اوصاف قلعه ما کو)

بنای این قلعه و دیوارهای آن بکلی خرابست در جنگ اخیر عثمانیها این قلعه را ویران کرده‌اند بعداً عجم‌ها در یک شب عساگر مازندران را به قلعه گذاشته و حصن حصین اتخاذ کرده‌اند این شهر در کنار یک نهری واقع شده که روی آن پل چوبی

متحرك گذاشته اند عمارات اینقلعه تماماً در سینه کوه واقع شده و خانه‌ها را بالای یکدیگر ساخته اند و همین‌طور تا ذروه کوه عمارات است که سر بآسمان کشیده در بعضی قسمت‌ها به محله‌های بالا و پائین از پله‌های چوبی عبور و مرور میکنند اینقلعه يك در دارد از در قلعه مثل پله‌های مناره پله‌های سنگی درست کرده و به محله‌های بالامیروند در اینقلعه همتصد خانوار زندگی میکنند شهر چندان معمور و آباد نیست این شهر از توابع ایروان محسوبست در اینقلعه دوهزار سر باز مازندرانی گذاشته اند و هر شب پل چوبی را از روی نهر برمیدارند بقسمت‌های بالای قلعه از پائین بادولاب‌ها آب میکشند خان اینقلعه که در قسمت بالای قلعه می‌نشست با چندین نفر مأمورین و نوکران خود به پائین قلعه آمده بسردارما (باقی پاشا) خوش آمد گفت و ضیافت بسیار عظیم بها داد بعدالضیافه (باقی پاشا) تقاضای استرداد و خلاصی (شوشیک بیگ) رئیس قلعه شوشیک را نمود و خواهش کرد که صدمه و آزاری به وی نرسانند ایشان متعهد شدند که صدمه‌ای نرسانند و شوشیک بیگ را به پاشا تحویل دادند پاشا او را به قلعه خود در خاک عثمانی فرستاد فردای آنروز حرکت کرده پس از طی هفت ساعت راه بقریه (ایلججه) رسیدیم این قریه در کنار رودخانه ارس واقع شده هفتصد خانوار است نصف اهالی قریه ارمنی و نصف مسلمان است در اینجا باقی پاشا به قاسم‌خان ایلچی خان ایروان و سیف‌علی‌خان ایلچی خان تیریز ضیافتهای عظیم داده و بدست آنها نامه‌های محبت آمیز تسلیم نمود و بهر يك از آنها دو رأس اسب کحیلان^۲ و تسمیح مرجان و تیرو کمان و چندین رقم ظروف چینی ساخت جنویز^۳ و وندیک^۴ و پوستین‌های خز و سنجاب پیش کش نموده و به آنان

۱- قلعه شوشیک در ایالت ارضروم واقع است که رئیس قلعه در یکی از جنگ‌ها از طرف ایرانیها دستگیر و در قلعه ما کو محبوس بود.

۲- کحیلان اسب بزرگ و خوش رفتار.

۳- جنویز شهر و بندر معروف ایتالیا در کنار دریای مدیترانه واقع است و جمهوری نیرومندی بود فرانسویها ژن Gen و ایتالیاییها Genoua مینامند.

۴- وندیک همان شهر و نیز Venice است که آن نیز از شهرهای مهم و بندر ایتالیاست و در ساحل دریای آدریاتیک واقع است سابقاً جمهوری مستقل بود. مترجم

گفت ما عثمانیها غیر از صلح و مسالمت مقصود دیگری نداریم ولی آقا نماینده عثمانی با قاسمخان ایلچی ایروان بقصد ایروان و حسن آقا باتقیخان بقصد نخجوان حرکت کردند حقیر چون کاتب بودم بعضی نامه‌ها به من دادند تحف و هدایائی که برای خان تبریز همراه آورده بودم به سیفعلیخان ایلچی تبریز ارائه‌دادم پاشا افندی حقیر را به سیفعلیخان سپرده و توصیه‌ها کرد و بعضی نامه‌ها به من داد که بخان تبریز برسانم و یک کیسه پول خرج راه و مقداری لباس به من دادند غیر از یازده نفر خدام و نوکران حقیر چندین نفر دیگر از اتباع عثمانی با من همراه شدند و جمعاً چهل و پنج نفر شدیم از باقی پاشا و سایر همراهان که آنجا ماندند خدا حافظی و وداع کرده متوکلا علی‌الله بجانب ایروان و نخجوان رهسپار شدیم پس از طی چندین ساعت راه از کنار رود ارس گذشته بطرف شرق روانه شدیم بعد از طی مراحل و قطع منازل از چندین دهات؟ بزرگ و کوچک گذشته به اطراف قلعه شوشی رسیدیم از قلعه برای استقبال و خوش آمد ما هفت تیر توپ سلام شنلیک کردند بعضی ما کولات و مشروبات برای ما آوردند در اینجا قاسمخان ایلچی خان ایروان با تفاق ولی آقا به طرف ایروان حرکت کردند و حقیر با ایلچی خودمان و همراهان بطرف نخجوان روانه شدیم پس از طی ۱۳ ساعت راه به قلعه (قرشی) (کذا) رسیدیم این قلعه از بناهای شاهرخ بن امیر تیمور است بعداً بتصرف اوزون حسن پادشاه آذربایجان رسیده بود و اکنون از شهرهای آذربایجانست از طرف قلعه به ایلچی ما تحف و هدایا آوردند و برای استقبال و خوش آمد ما هفتاد و هشتاد تیر توپ شنلیک کرده و شادمانی نمودند این قلعه چندان معمور و آباد نیست اما در سابق شهر عظیم و قلعه محکمی بود در سال ۱۰۴۳ سلطان مرادخان رابع در جنگک ایروان این قلعه را غارت و خراب کرده بود و آن خرابی هنوز باقیست از طرف رئیس قلعه ایلچی و حقیر را بضيافت دعوت کردند رئیس قلعه پیش ما آمده خیر مقدم و خوش آمد گفت ما را بخانه جهان‌نمای خود برد و از ما پذیرائی گرمی نمود

سفره قلمکاری پهن کردند و خوانهای طعام آوردند چندین رقم پلاو شله پلاو کو کوبلاو مزعفرپلاو چلاوپلاو و سایر طعمه لذیذ برای ما آوردند و بعد الضیافه به ایلچی و حقیر بعضی هدایا تقدیم کردند علاوه از اینها در مراجعت ما از قلعه مقدر پنجاه رأس گوسفند و قریب هزار عدد نان سفید و هفت هشت بار قاطر میوه جات و ما کولات برای ما فرستادند آن شب برای ما بسیار خوش گذشت و چندین روز با نعمت فراوان متنعم بودیم دو روز در این منزل مکث کرده فردای آن روز علی الصباح با سیصد نفر سر باز ما ز ندرانی بطرف شرق روانه شدیم پس از طی چندین دهکده و قصبه به قریه (کندروخ) رسیدیم این قریه از توابع نخجوان و مخصوص بخان نخجوانست همپاندار آمده برای ما اکرام و احترام زیاد نمود دو نفر نوازنده آمد و برای ما آواز خوانی کردند از این منزل حرکت کرده بطرف شرق روانه شده و بمنزل (اوج کلیسا) رسیدیم.

(عجایب اوج کلیسا)

در این کلیسا قالیچه ای هست که آتش آنرا نمی سوزاند و هر ساله هزاران نفر به تماشای این قالیچه می آیند و اگر روی این قالیچه در دیگها طعام بپزند اصلاً آتش به قالیچه اثر نمی کند و صدمه نمی رساند حقیر سر این قضیه را از راهب کلیسا سؤال نمودم گفت حضرت عیسی روی این قالیچه تولد یافته آتش با او اثر نمی کند قالیچه نه از حریر است و نه از پنبه در رنگ سنجابی يك قالیچه بزرگی است اما بعقل قاصر حقیر این قالیچه از نوع سنگهائی است که در جزیره قبریس یافت میشود و آن سنگ را وقتی با توخماخ بکوبند مثل کتان نرم میشود و از آن پارچه می بافند که اصلاً در آتش نمی سوزد و هر وقت این پارچه کشیف و ناتمیز شد به آتش می اندازند پاك و تمیز گردد و این قالیچه مطلقاً از همان سنگ بافته شده معجزه و فلان هم نیست. بعد از

تماشای اوج کلیسا بطرف شرق حرکت کردیم پس از طی چندین ساعت راه و گذشتن از قصبات و دهات متفرقه بشهر عظیم قره باغلو رسیدیم پس از تماشای شهر قره باغلو بطرف جنوب حرکت و به شهر نخجوان رسیدیم.

(اوصاف شهر نخجوان)

نخجوان یا نقش جهان حقا که نقش جهانست بعضی ها نخجوان و بعضی نخشوان میگویند آبروی شهرهای ایرانست این شهر يك حکومت نیمه مستقلی است خان این شهر سواره و سرباز زیاد دارد این شهر را افراسیاب بنا کرده است در زمان مغول به این شهر صدمات و خرابی زیاد وارد شده و در زمان اخیر در عصر سلطان محمدخان ثالث بتصرف عثمانیها درآمده بود بعد از والفقارنامی سر کرده ایرانی نخجوان را محاصره و تصرف نموده بعد از آن دوباره در زمان سلطان مرادخان رابع بتصرف عثمانیها درآمد و در این نقل و انتقال که دست بدست گردیده خرابی زیادی به این شهر وارد شده اخیراً کم کم دارد معمور و آباد میشود این شهر ده هزار و دویست خانوار است و در حدود هفتاد باب جوامع و مساجد دارد بیست باب مسافر خانه و هفت باب حمام و قریب هزار باب دکان دارد هفت رقم پنجه در این شهر بعمل میآید محصول غله جو و گندم و حبوبات فراوان دارد پارچه های قلمکاری و سفره و دستار خان این شهر مشهور جهانست خلق این شهر شافعی مذهب هستند اما دروغ میگویند جعفری مذهبند اهالی شهر به عیش و عشرت مایل هستند نام اصلی خان این شهر (رضاءالدین) شاید ضیاءالدین باشد به استقبال ما آمد ایلچی و حقیر را بباغ خود دعوت کرد جمله اعیان و اشراف شهر نیز در آنجا حاضر بودند يك مجلس بسیار عالی مهیا کرده بود خان عالی صاحب طبع و خوش صحبت و مرد شریفی است شاه صفی که بغداد را بسططان مراد رابع داد این خان خزینه دار بود و از آن وقت بلقب خانی ملقب شده (در این باغ بعد الضیافه به حسن آقا ایلچی و

حقیر خلعت‌های فاخر و ده تومان عباسی حمام بها و یک اسب خوش رفتار احسان و تقدیم شد جداً یک مرد صاحب کرم بود چهل پنجاه نفر علما و ندما همیشه مصاحب این خان بودند که هر فرد فرد آنها در جمیع فنون عالم بودند رعایا و برابرای این شهریزبان دهقانی حرف میزنند اما عرفا و شعرای آن بزبان مغولی و بعضیها فارسی دری تکلم میکنند در نواحی نخجوان قلعه‌های بسیار محکم و متین هست که بعضی از آنها را تماشا کردیم از خان نخجوان توصیه نامه و سفارش نامه گرفته بطرف تبریز روانه شدیم بقدر هشت ساعت بطرف جنوب حرکت کرده بمنزل (کسیک گنبد) رسیدیم این دهکده دارای هزار خانوار بوده باغچه و باغهای بسیار زیبا و باصفا دارد سه باب مسجد و یک حقام و کاروانسرای آباد دارد یک مقبره بزرگی در این دهکده هست که طاق بلند و رواق عالی دارد بقول اهالی دهکده صاحب این مقبره نواده یا پسر حسین بایقراست و در روی صندوقچه مزار او چنین مسطور است (نامراد ابن بهادر شفاد بن حسین بایقرا) (کذا) مجاورین مقبره از اولاد و ذریه حسین بایقرا هستند از قراریکه گفتند این دهکده وقف این آستانه است. ازین منزل حرکت کرده پس از طی هفت ساعت راه به کنار رودخانه ارس رسیدیم منشاء این رودخانه در ایالت وان از کوه‌های کردستان گرفته بطرف شمال جاری و با نهر زندگی مخلوط میشود ازین رودخانه با اسب گذشتن بسیار مشکل بود با زحمت زیاد عبور کردیم چندین ساعت از میان انبوه باغات و گلستانها و دهات باصفا گذشته بشهر قره باغ رسیدیم.

اوصاف شهر قره باغ

این شهر از شهرهای آذربایجان بشمار است سردار معظم (قوجه فرهاد پاشا) از وزرای سلطان محمدخان این شهر را تصرف و ویران کرده بود مجدداً باز آباد شده و بتصرف ایرانیها درآمده بود دوباره در زمان مرادخان رابع پس از فتح ایروان در اثر

مقاومت اهالی این شهر ویران و خراب گردید لیکن اکنون در دست ایرانیهاست و روآبادی گذاشته و تعمیر میشود این شهر در آذربایجان يك شهر نیمه مستقلی است دارای هزار نفر سرباز و حاکم و داروغه و منشی میباشد شهری است بسیار باصفا دريك جلگه وسیع ارم مثال واقع شده دارای سه هزار خانه و هفت باب مسجد و هفت باب حمام و سه کاروانسرا و قریب ششصد دکان است مزارع و افر و بقعه‌های عالی دارد که دارای خیرات و برکات کثیره است آب‌هوائی لطیف و کاریزهای زلال فراوان دارد در باغ و بستانهای او از هر قبیل میوه‌جات بعمل می‌آید از میوه‌جات مرغوب این شهر قریب ده رقم انگور آبدار است و چندین رقم انار لذیذ و به‌های بسیار لطیف معطر و بزرگ به بزرگی يك آدم هست که مشهور است شرابهای بسیار خوب در این شهر بعمل می‌آید چشمه‌های این شهر اغلب از زیر زمین جریان میکند قبه‌های مساجد و جوامع مختلف‌الشکل بنا شده و باکشیهای الوان مزین است در شهر یازده مناره مسجد نمایان است لیکن اهالی هفتاد باب مسجد و محراب گفتند اهالی این شهر در مقابل تعمیرات شهر از تکالیف دولتی و بدهی دیوانی معاف هستند فقط بشاه ایران در سال صد بارشتر ما کولات و حبوبات و میوه‌جات خشک میدهند در آذربایجان سه عدد قره‌باغ هست که هر يك نشانه روضه روانست.

ازین شهر حرکت کرده بقدر يك ساعت بطرف جنوب روانه شده به کنار رودخانه ارس و اتصال آن به رودخانه (ززان) کذا رسیدیم با هزار زحمت از این محل عبور کردیم این رودخانه از کوه‌های وان سرچشمه گرفته به رودخانه (ارس) و (کس) ریخته جمعا بدریای خزر میریزند ازین رودخانه‌ها گذشته پس از طی شش ساعت راه به قصبه (کرکته) کذا شاید گر باشد رسیدیم این قصبه در حدود مرند واقعست دارای ششصد خانوار و چندین باب مسجد و حتماً و مختصر بازار و دکان میباشد اهالی آن قزلباش بوده و بسیاری قلاش و حیلله کار هستند کار آنها اغلب کرباس بافی است چونکه پنبه‌زارهای فراوان و پنبه بسیار مرغوب دارند ازین محل نه ساعت بطرف جنوب رانده به قصبه

(زنوسه) شاید زنوز باشد رسیده منزل کردیم این قصبه مخصوص خان تبریز است دارای هزار خانوار با مساجد و حمامها و کاروانسراها و مختصر بازار و دکان و دارای باغ و باغچه‌های سبز خرم است يك قصبه بسیار آباد میباشد آبهای آنها تماماً از چاه استخراج میشود ازین منزل بقدر ده ساعت راه رفته به قصبه (تسوی) رسیدیم.

اوصاف قصبه تسوی شاید طسوج باشد

این قصبه در ایالت تبریز واقع است سه هزار خانوار و هفت باب مسجد و سه حمام و شش کاروانسرا و مختصر بازار و دکان دارد حاکم این قصبه هزار نفر مأمور نوکر و منشی و داروغه و قاضی دارد باغ و باغچه‌های آن بسیار سبز و خرم است ازین قصبه بشهر مرند دوازده فرسخ راه است آب‌هوای بسیار لطیف دارد اهالی آن اغلب خوش‌سینما هستند میوه‌های گوناگون لطیف و آبدار در این قصبه بعمل می‌آید اهالی آن شیعه مذهب بوده و کاروانسراهای باغبانی است ازین منزل بطرف جنوب شرقی رهسپار شده از میان صحراها و چمن‌زارها گذشته بعد از طی دوازده فرسخ راه بشهر مرند رسیدیم.

اوصاف شهر مرند

مرند از شهرهای حکومت‌نشین آذربایجان است حاکم شهر دارای چندین صد مأمور نوکر و کلاتر و قاضی و داروغه است شهری است پر از باغات سبز و خرم و باصفا از اینجا به تبریز چهارده فرسخ است، در این فاصله اراضی خالی و بایر وجود ندارد سراپا گل و گلستان و باغ و بستان است این شهر در طرف شمال غربی تبریز واقعست در زمان قدیم شکارگاه شاهرخ بن امیر تیمور بود و در قشونکشی سلطان مراد خان به تبریز صدمات زیادی به این شهر رسیده لیکن حالا مشغول آباد کردن هستند دارای سه هزار خانوار و هفت باب مسجد و سه کاروانسرا و پنج حمام و در حدود ششصد دکان میباشد

از مدارس و مکاتب خالی است کوچه و خیابانهای این شهر بسیار باصفا و هر يك مثال ارم ذات العمان است میوه‌های آبدار لطیف فراوان دارد اهالی این شهر شیعه مذهب بوده و اغلب آنها نوکر و کارگروزارع هستند این شهر یکی از شهرهای قدیم ایرانست از اجداد عظام (حسین تفتازانی) و (علی خاندی) شاید خاندی و (شیخ.....) و (علاءالدین) در این شهر مدفونست از حاکم این شهر تحفه و هدایائی بما رسید پس از کمی استراحت با ایلچی خان تبریز بطرف جنوب حرکت کردیم طرفین راه ما با انبوه درختان بید و چنار و سایر درختان سبز و خرم مستور بود بطوریکه آفتاب بما نمی تابید از چاه و چشمه‌های بین راه آب گوارا خوردیم پس از طی چندین ساعت راه به دهکده (کهزین) (کذا) رسیدیم این دهکده هزار خانوار است مالک آن منشی خان تبریز است دارای شش باب مسجد و سه حمام و دو مهمان سرا و باغات و باغچه‌های سبز و خرم است اهالی این دهکده تماماً شیعه مذهب هستند از این قریه بطرف جنوب حرکت کرده پس از طی هفت ساعت راه به قریه سهلان شاید (سکبان) فعلی باشد رسیدیم این قریه مخصوص خان تبریز است در يك صحرای دور و دراز واقع شده دارای هزار خانوار با باغات و باغچه‌های سبز و خرم میباشد هفت باب مسجد و کاروانسرا و حمام و مختصر بازار و دکان دارد در باغات این قریه عمارات بیلاقی و تفرجگاه‌های عالی برای بعضی از اعیان و اشراف تبریز ساخته شده اهالی این قریه شافعی المذهب هستند آبهوای این قریه نهایت درجه لطیف خوش آیند و روح پرور است از این منزل حرکت کرده بطرف راست رهسپار و به نزدیکیهای تبریز رسیدیم گنبد و مقبره محمود غازان شاه از فاصله شش ساعت راه نمایان بود بروح شریف آن پادشاه فاتحه خوانده در يك چمن زاری پیاده شده استراحت کردیم بعد از سه ساعت دوباره سوار شده با اتفاق ایلچی بطرف تبریز حرکت کردیم ایلچی با کسان و نوکران خود و حقیر با توابع و کسان خود همراه ایشان میراندیم ناگاه از دؤر سواران زیادی نمایان شدند معلوم شد آنان از طرف خان تبریز باستقبال ما آمده‌اند با آنان زکب برکاب با جلال و عظمت به شهر تبریز دلاویز وارد شدیم در

کوچه و بازار و خیابانهای شهر هزاران نفر اهالی به تماشا و استقبال ما ایستاده بودند پس از دو ساعت راه رفتن به دارالعماره خان وارد شدیم خان عالیشان با استقبال شتافته ما را به دیوانخانه عالی برد و در حق ما بسیار لطف و مروت فرموده و هزاران خوش آمد گفت ناگاه کوس‌های نقاره‌خانه صدا درآمدند غلامان و نوکران خان دست‌بسته برای پذیرائی و مهمان‌نوازی ما حاضر خدمت بودند و برای ما شربت و شیرینی می‌آوردند بعد از تشریفات حقیر بپای ایستاده با احترام زیاد نامه (محمد پاشا وزیر ارضروم) را بوسه‌ده به خان عالی تسلیم نمودم او نیز احتراماً بپای ایستاده نامه‌ها را بوسیده بسر خود گذاشت و سپس به منشی مخصوص خود داد منشی با تعظیم و تکریم زیاد نامه را بوسیده و با صدای بلند خواند (مضمون نامه در اصل کتاب ثبت نشده) در نامه نام حضرت رسالت پناه و چهاریار خوانده میشد حضار مجلس تعظیماً بپای ایستاده و بنام حضرت رسوم اکرم تعظیم و احترام میکردند اما در اسماء چهاریار بعضی از آنان بزمین می‌نشستند بعد از خواندن نامه خان شروع به تکلم نموده چنین گفت انشاءالله تعالی در ظرف این ماه بنده حقیر به برادر خود وزیر پادشاه قیصر زمین هزار راس (کاربان یزدان باش) کذا و هزار راس (کاربان اوباش استرناش) کذا میفرستم بعداً برای ماضیافت و مهمانی بسیار عالی ترتیب دادند بعد از صرف شام و ضیافت گلاب افشانی نموده بخوردانها بمجلس آوردند و مجلس ما را معطر نمودند حقیر نیز هدایای محمد پاشا وزیر ارضروم را به پیش کشیده یک بیک تقدیم خان عالیشان نمودم و از طرف وزیر سلام عرض نموده قبولی آنها را تمنا کردم خان عالی پس از تشکرات زیاد آنها را تحویل گرفت و درباره تسبیح در دانه ظریف و تیر کش چرقاب و سایر هدایا هزاران تعریف و تحسین فرموده و تشکرات زیاد نمود سپس اشاره به رؤس اسب (کحیلان) بزرگ خوش رفتار هدیه محمد پاشا وزیر نموده بطرف باغچه اشاره نمود همان ساعت

۱- اسم این خان را در جای دیگر کلبعلی خان نوشته .

۲- معنی این جملات مفهوم نشد شاید مقصود ولف تردد کاروان و مال التجاره باشد مترجم

خان بها ایستاده بکنار دیوانخانه آمد و حقیر بکسان خود اشاره کردم اول اسب (کحیلان) را که زین و یراق آن با جواهر مرصع و مزین شده بود بحضور آوردند من بسم الله گفته لجام اسب صبا پیمارا بدست خان داده مبارکباد گفتم خان بسیار مسرور و خوشوقت شد و بدون رکاب سوار اسب شده در میدان محبت جولان نمود بعد از آن اسب دیگری را تقدیم و پیش کش نمودم خان از هر دو اسب بسیار خشنود شده آنها را تسلیم میر آخور نمود بعداً بدستور خان شربت و شیرینی به من و کسان من آوردند خان ما را به قورچی باشی و کلانتر که مهماندار بودند سپرده و سفارش نمود که از ما بوجه احسن پذیرائی کنند در باغ کلانتر بما منزل دادند و از طرف خان چهل تومان نقد حمام بها و دو رأس اسب و هفت بار شتر ماکولات و مشروبات برای ما فرستادند و روز بعد از طرف خان عالیشان چارچی مخصوص در ملاء عام جار کشید که حکم شاهی و فرمان خان عالی آنست که ایلچی و نمایندگان دولت عثمانی در تبریز هستند مبادا در حق خلفا بی احترامی نموده و ناسزا بگویند و الا برای شما خطر دارد و اسباب زحمت فراهم میشود و اهالی بعد از آن در حق خلفا بی احترامی نکرده و ناسزا نگفتند و از آن تاریخ بیعد این عمل خلاف و ناپسند موقوف شد روز بعد از جانب خان برای ما بعضی البسه و اقمشه باده نفر غلام برای خدمت بما رسید گویا قانون ایران زمین اینست که برای ایلچی های خارجی غلامان و البسه وسایل لوازم نیز میفرستند اسامی اینده نفر غلام ازین قرار بود جوان آرا صادقخان رامش میرزاخان مردان عالی کاکویچ قربان بای سهراب فریدخان بارقوی بعداً قدری استراحت نموده به تماشای شهر قدیم تبریز رفتیم

اوصاف شهر عظیم و قلعه قدیم تبریز دلاوین

نام این شهر در زبان مغولی (تیوریس) و در زبان دری تیوریز و دهقانان تابریز و در زبان فارسی تبریز میگویند یعنی تب را می ریزد حقیقتاً يك نفر مریض تبار

اگر به این شهر وارد شود و از آب گوارا و هوای لطیف این شهر استشمام کند از تب خلاص میشود مؤسس این شهر هارون الرشید خلیفه عباسی است زبیده خاتون زن هارون الرشید آبهوای این شهر را بسیار پسندیده و محظوظ بود و به مأمون خلیفه در این شهر حامله شد^۱ و این خاک پاک غیر آمیز را محل سرور و خوشگذرانی خود کرده بود مبالغ زیادی خرج کرده به بنای این شهر اقدام نمود و برای نام این شهر علمای فارسی دولت عباسی تبریز گفتند بعداً در زمان (المتوکل علی الله) زلزله عظیمی در این شهر واقع شد و شهر بکلی خراب و منهدم گردید و قریب چهل هزار نفر در این حادثه جان سپردند متوکل با عساکر زیادی از بغداد به تبریز آمده مبالغ هنگفتی خرج کرده تبریز را از نو معمور و آباد کرد یک طرف این شهر بکوه اوچان و طرف دیگر به کوه (سهلان) شاید سهصد باشد متصل شده و یک شهر بسیار عظیم ساخته شد

(تعریف قلعه تبریز)

دور تبریز شش هزار گام بوده و تمام اطراف شهر با دیوارهای قلعه محصور است در حدود سیصد برج برای نگاهبانها ساخته شده و شش دروازه دارد دروازه اوچان دروازه سروان دروازه سردرود دروازه شامغازان دروازه سراو دروازه ری دره ریگ ازین دروازه ها پانصد نفر سرباز محافظ و دیده بان کشیک میکشند هلاکوخان نیز این شهر را مقر و پای تخت خود نموده و به تمام پادشاهان حکم خود را اجرا میکرد در زمان سلطان محمد خدا بنده پسر ارغون بامروی قصر بسیار عالی که هلاکوخان در تبریز بنا کرده بود خراب کرده ابزار آلات و مصالح آنرا به هزاران شتر بار کرده بشهر سلطانیه بردند در زمان سلطان محمود غازان خان این شهر بمدارج عالییه ترقی رسیده و از هر طرف عمارات عالی و باغات باشکوه روح افزا ساخته شد و یک شهر تمام عیار

۱- مأمون پسر هارون الرشید از زبیده متولد نشده است مادر او از کنیزان بود .

در خطه آذربایجان گردید به اطراف چهار گانه این شهر حصار کشیده شد این شهر در آن زمان بقدری بزرگ و وسیع بود که یک نفر پیاده دور آنرا کمتر از چهار روز نمی توانست تمام بکند و قلعه‌های که در زمان خلفای عباسی ساخته بودند آنقلعه در وسط شهر مانده بود بعد از آن تبریز درازمنه مختلف در حملات متجاوزین وقشونکشی‌های سلاطین دست بدست گردیده گاهی خراب و گاهی آباد شده است در ۹۵۹ هجری در عهد سلطان سلیمان خان قانونی این شهر بتصرف عثمانیها درآمده و حکومت آنرا به القاص میرزا داده بودند لیکن در سال ۹۶۱ مجدداً شیعه‌ها وقشون دولت صفوی این شهر را بتصرف خود در آوردند پس از چندین سال در سال ۹۹۳ در زمان سلطان مرادخان ثالث بسرداری (عثمان پاشا اوزدمیرزاده) دوباره این شهر بتصرف عثمانیها در آمد و عثمان پاشا در خیابان شاه وسط تبریز یک قلعه بسیار محکم و مربع‌الشکل بنا نمود که دور تا دور آن دوازده هزار ذرع معماری بود برج و باروی آنرا بسیار محکم قرار داده و دروازه‌های چندی در آنقلعه بنا کردند و در بالای دروازه شام‌غازان این‌ماده تاریخ را در کتیبه‌ای ثبت نموده بودند، (عون حقیله آندی تبریز) ۹۹۳ یعنی بعون حق تبریز فتح شد تمام اسلحه و قورخانه و جبه خانه را در توی این قلعه جمع آوری کرده بودند لیکن با مر خداوندی (اوزدمیرزاده عثمان پاشا) یک شب بعد از نماز شام در گذشت جمله عساکر عثمانی (چغاله‌زاده) را بسرداری و سرلشگری تعیین نمودند سپس خبر وفات عثمان پاشا را با کلیدهای قلعه تبریز به دولت عثمانی فرستادند از طرف دولت عثمانی سردار جدیدی

۱- در اینسال سلطان سلیمان با سپاه بیکران به تبریز وارد شده و بطرف میانه و زنجان حرکت کردند و بسلطانیه رسیدند فصل زمستان بود هوا نهایت سرد شد در سیزدهم عقرب در سلطانیه برف عظیم آمد و هوا بشدت سردی خود افزود بطوریکه چادرهای لشکر روم در زیر برف پنهان شدند و از عساکر عثمانی در این حادثه عده کثیری تلف شدند. شاعری اینقطعه را در آن قضیه گفتند:

رقم چو بسلطانیه آنطرفه چمن
دیدم دو هزار مرده بی‌گور و کفن
گفتم که بکشت اینهمه عثمانی را
باد سحر از میانه برخاست که من مترجم

بنام (جعفر پاشا) معین شد پس از ورود جعفر پاشا به تبریز در شهر چندی امنیت و آرامش برقرار شد لیکن طولی نکشید که در اثر ظهور انقلابات یکپچریها در خاک عثمانی خان عجم فرصت یافته تبریز، نخجوان، ایروان، شیروان، شماخی و دمیر قیو (باب الابواب در بند) را استیلا و تصرف نمودند مجدداً بعد از چند سال سلطان مراد خان رابع بطرف ایران هجوم آورده شماخی، تفلیس، ایروان و نخجوان را متصرف شدند و بطرف تبریز آمدند لیکن زیاده از یک هفته نتوانستند در تبریز بمانند و از راه وان به استانبول عزیمت کردند از آنطرف شاه عباس کبیر با عساکر ایران و توران بطرف تبریز آمده نواحی آذربایجان را استیلا و به امنیت و آبادی شهر تبریز اقدام کرد در زمان شاه عباس کبیر شهر تبریز دارای ده هزار نفر سرباز و کلاتتق و مفتی و شیخ السادات و داروغه و ایشیک آغاسی و سایر مأمورین دولتی بود و شهر در نهایت آرامش و امنیت برقرار شد و هیچکس قادر نبود به دانه خردل کسی طمع کرده و دست درازی نماید.

اوصاف جوامع و مساجد تبریز

در تبریز سیصد و بیست عدد مسجد و جوامع قدیم و جدید هست که بعضی از

۱- این سفر شاه عباس کبیر در سال ۱۰۱۴ بود امر کرد قلعه بسیار محکم در تبریز ساختند و شهر تبریز فوق العاده امن شد و آرامش یافت اعتماد الدوله حاتم بیگ وزیر در تمام قلعه و امنیت شهر تبریز جمله (امن شد تبریز) را تاریخ گفته اسکندر بیگ منشی مؤلف عالم آرا این ماده تاریخ را بشعر آورده و چنین گفته :

شاه عباس شاه و الاجاه	خوش اساسی نهاد در تبریز	قلعه ساخت همچو سد سدید
پاسبانان او همه خونریز	طرفه حصنی رفیع بنیادی	که نه کسری نهاد و نه پرویز
قلعه همچو قلعه گردون	سخت بنیان چورای اهل تمیز	بهر تاریخ فکر میکردم
طبعم از زیر کتی نمود انگیز	خردم بانگ زد که ای نادان	آبرو بهر این فسانه مریز
نور این معنی از سراچه غیب	تافته در ضمیر سحر آمیز	گشته ملهم بخاطری که بود
معنی از جام فکرش لبریز	طوطی طبعش از سختدانی	بهر تاریخ گشته شکر ریز
چون بیرسیدمش از آن تاریخ	هاتفی گفت (امن شد تبریز)	۱۰۱۴ مترجم

آنها یادگار سلاطین ماضیه است و بعضی را خانان و سلاطین ایرانی و بعضی را وزیران آل عثمان ساخته‌اند از جمله آنها یکی مسجد زبیده خاتونست که قبه و در و دیوار آن با کاشی مزین بود و یک مناره عالی داشت مسجد دیگری از بناهای متوکل علی الله است که بسیار عالی و با کاشیهای چینی مزین بود لیکن با مرور ایام خراب و بعداً از طرف صاحبان خیرات و مبرات تعمیر شده و نام اولی آن از بین رفته و حالا جامع دمشقیّه میگویند مسجد جامع سلطان محمود غازان توی باغات محله شام‌غازان است در اوایل بسیار محکم و آباد بود و یک مناره بلند داشت لیکن اکنون در و دیوار آن شکسته و مخروبه است مسجد دیگری بنام مسجد شاهجهان (جهان‌شاه صحیح است) که بسیار تعریف دارد در گاه آن مسجد بلندتر از طاق کسری است و یک بنای عالیست که با کاشیهای چینی بسیار زیبا آراسته شده قبه‌های بلند دارد جمله در و دیوار آن با کاشیهای الوان مزین است یک جامع بسیار زیبایی است هر کس داخل آن مسجد شود دلش نمیخواهد بیرون برود لیکن شیعه‌ها مایل برفتن آن مسجد نیستند مسجد دیگری که جامع سلطان حسن موسوم است (حسن پادشاه) از سلاطین آق‌قیونلو بنا کرده است مشهور (اوزون حسن) است که در محاربه سلطان ابوالفتح مغلوباً به تبریز فرار کرده و در آنجا مرحوم شده قبرش در نزدیک این جامع است محراب و منبر این مسجد بسیار زیبا ساخته شده و نمونه‌ای از صنایع ظریفه است قبه‌های این مسجد کاشیکاری شده روزنه‌های او که بچهارطرف باز شده از صنایع ظریفه حدادی است و با سنگهای نجفی (شاید مرمر) باشد مزین و مشعشع است.

در اطراف چهار گانه این مسجد اشکال گوناگون و نقشه‌های اسلیمی و کتیبه‌های ترنجی منقش و گل بوته‌هایی از گچ بری و کاشیکاری هست که استادان ماهر این فن سحر مبین کرده‌اند و کاشی‌سازان قابلیت و مهارت خود را نشان داده‌اند بالای درها و

۱- سلطان ابوالفتح همان سلطان محمدخان ثانی بن مرادخان ثانی بن چلبی سلطان محمدخان اول است که استانبول را فتح کرده.

روزنها کتیبه‌هایی هست که تماماً باخط ثلث شبیه خط یاقوت مستعصمی نوشته شده در طرفین محراب این مسجد دو پارچه سنگ ستون اصفراللون هست که هر يك از آنها مقابل باج خراج ایران و توران است گویا کهر با است نظیر این ستونها درجائی پیدا نیست غیر از این مساجد که ذکر شد نوزده باب مسجد دیگر هست که دارای هزاران تعریف و توصیف است لیکن اهالی شهر در این مساجد راغب به نماز جماعت نیستند فقط وقت اذان گفتن بعضی‌ها بمسجد آمده پس از گزاردن نماز فوری خارج میشوند درمقابل جامع اوزون حسن جامع شاه‌عباس هست که بسیار عالی ساخته شده ایضاً درقرب همان مسجد جامع دیگری بنام جامع شاه مقصود هست و دردرس‌سراج‌خانه يك جامع بی‌عدیل هست که جامع بسیار بزرگ است از در قبله آن آدمی را که در طرف محراب بوده باشد مشکل میشود او را دید دارای دوست ستون است و با آجر پوشیده شده دراینشهر بقدر چهل و هفت باب مدارس بزرگ هست که معمور و آباد است در این مدارس از جمیع علوم تدریس میشود و استادان مدارس از علمای بزرگ شهر است بزرگترین آنها مدرسه شاه جهانست (جهان‌شاه صحیح است) و بقدر بیست عدد دارالقرآء هست اما درمیان عجم‌ها قرآن کریم را با تجوید صحیح خواندن کما هی حقه میسر نیست و اکثرشان غلط تلاوت میکنند بقدر هفت عدد دارالحدیث نیوی هست لیکن علماء آنها با علم حدیث شهرت نیافته‌اند اینها با کلام حضرت علی رضی الله عنه و کلام دوازده امامان عمل میکنند. (قال صلی الله تعالی علیه وسلم) گفته کلام علی را بطرز نامقولی نقل میکنند بعضی احادیث صحیح هم تلاوت میکنند اما غالباً کلام علی مقبول ایشان است چندین هزار کتابهای حدیث مرتضی علی دارند **مکاتیب اطفال** دراینشهر بقدر ششصد دارالتعلیم هست که اسامی آنها بدین قرار است مکتب شیخ حسن مکتب حسن میمندی **مکتب تقیخان** مکتب سلطان حسن مکتب سلطان یعقوب در این مکتب‌ها هر سال به اطفال لباس داده میشود **تکیه درویش** یکصد و شصت عدد **تکیه درویش** هست که مشهورترین آنها **تکیه شمس تبریزی تکیه بولاق‌خان تکیه**

عقیل تکیه میرحیدر^۱ و سایر تکیه‌ها چشمه‌های این شهر شش عدد چشمه بزرگ در این شهر باراضی جاریست منبع آنها از کوه سهند است غیر از اینها در داخل و خارج شهر در حدود نهمصد کاریز و قنوات جاری هست سقاخانه‌ها هزار و چهل عدد سقاخانه هست که بنای آنها مزین و بسیار عالی ساخته شده است اسامی آنها بدین قرار است سقاخانه رستمخان سقاخانه شاه اسماعیل سقاخانه خدا بنده سقاخانه خواجه شاه سقاخانه یارعلی محله‌های شهر در این شهر به محله دروازه میگویند اسامی آنها بدین قرار است دروازه دمشقیه دروازه پل باغ دروازه میخواران دروازه زرجوشایدو یوجویه باشد دروازه شتربان دروازه دیک شاید دیکباشی باشد سرای خان در این محله است دروازه خیابان دروازه امیره قز دروازه سرخاب دروازه چارمنار که از محلات مشهور تبریز است عمارات اعیانی بقدر هزار و هفتاد دستگاه عمارات اعیانی در این شهر هست در محله امیره قز عمارت الله‌ویردیکخان در محله ری عمارت رستمخان و عمارت بندخان (کذا) عمارت پیربودان شاید پیربوداق باشد نزدیک مسجد سلطان حسن عمارت مخصوص به خان از عمارات مشهوره است کاروانسراهای این شهر بقدر دویست باب کاروانسرای بزرگ و کوچک در این شهر هست کاروانسرای زبیده کاروانسرای شاهجهان (جهانشاه) صحیح است کاروانسرای شاه اسماعیل کاروانسرای پیربودان شاید پیربوداق باشد کاروانسرای دختر شاهجهان (جهانشاه) صحیح است از کاروانسراهای مشهور است خانهای خواجگان بقدر هفتاد باب خان سوداگران هست در بازار کلاهدوزان خان بندر (کذا) خان بیگم خان بابا حقی خان تمذیح خان خان مستقیم خان فرهادیه خان جعفریه خان فیروز خان گوهر خان چغاله زاده پاشا خان کلانتر و سایر خانها چارسو و بازار دکان این شهر چمستان در حدود هفت هزار دکان در این شهر هست بسیاری از آنها بطرز حلب ساخته شده جمیع امتعه و کالاها در این بازار بفروش میرسد تیمچه‌های بزرگ دارد کبارتجار

۱ - همان محل (حیدرتکیه‌سی) که حالا هم بهمان اسم معروف و نزدیک مقبره

در آنجا تجارت و کاسبی می کنند يك تیمچه بسیار عظیم هست که مثلش در جائی نیست چهار درب آهنی دارد که بچارسو باز میشود رنگ و رخسار اهالی از لطافت آبهوا پیر و جوان و عموم اهالی شهر تندرست و سالمند چشمان صاف و لبهای خندان دارند تماماً سر وقد و لاله خد و سیاه چشم و خوش صورت هستند اما مایل به کبر و غرورند ولی خوش صحبت و شیرین سخن هستند . **کبار و اعیان شهر** اشراف اعیان این شهر اکثرشان از فرق ضالّه و از اقوام و ملل متفرقه هستند تجار با تجارت بسیار ثروتمند شده اند و تماماً شیعی مذهب هستند **علمای طب** هزاران طبیب جراح کحال و فصّاد در این شهر هست اما اهالی چندان محتاج باین طبقه نیستند و با طبیب سر و کاری ندارند اغلب حکما و علمای طب در کوهها با علفیات و دانستن خواص آنها مشغولند **صلحا و مشایخ** هزاران نفر مرد صالح و موحدّ و واعظ و ناصح در این شهر هست به پیران و سالمندان زیاده از حد اعتبار و اعتنا هست و از آراء آنها کناره گیری نمی کنند اما مذهب آنها درست نیست **مصنفین و شعرا**ی این شهر هفتاد و هشت نفر صاحب دیوان فصیح اللسان و بدیع البیان و املح الشعراء شاعر و ارباب معارف دارد یاوری شابی صائبی از اعراف زمانه اند ادهمی چاکری رازی سیدی واحدی صاحب خانه ما یزدان آقا و قربان آقا قربان قولی خواجه تغدی پیرباش آغا میرزابای حسام آقا الوند آقا رضابای وسایرین هستند دهه شریعی نام يك نفر مجذوب هست که در مدّت عمرش کسی ندیده او بخواب رود **پوشش و البسه اهالی** اعیان اشراف شهر بسرهایشان سر بندهای طلا می پیچند و تعبیر کلمه فزلباش بدین جهت است اما بسیار از اهالی دستار سفید محمدی بسر میگذرانند در توی آنها گلدوزیها و زر و زیورها دوخته شده مقصود (شیکلاه ترمه است) و به آن تاج میگویند عمامه علمایشان زیاده ازدو وجب است اعیانهایشان جبهه های خز کبود سنجایی وسایرین چوخا می پوشند **السنة اهالی** ارباب معارف فارسی تکلم می کنند لیکن سایرین لهجه های مخصوص دارند که چند جمله برای نمونه نوشته میشود .

هله تانمه مشم منمچون خاطر مانده اولوبدور دارچنمشم پارونجشم
هنوز ندیده‌ام از من رنجیده خاطر شده دلتنگ شده‌ام دشمن شده‌ام

بناهای عبرت‌نمای این شهر

بنای مسجد سلطان بنای شاه یعقوب بنای شاه جهان مقصود جهان‌شاه است
بنای قصر خادم جعفر پاشا بنای عمارت شام غازان طاق علی‌شاه که از طاق کسری
نشان میدهد بنای قلعه امیرخان بنای مسجد شاه اسماعیل که اکنون خرابست در
مقابل مسجد شاه اسماعیل قلعه خادم جعفر پاشا خرابست در دامنه کوه سرخاب قلعه
رشیدیه که وزیر سلطان محمود غازان بنا کرده است و در شمال شرقی این شهر واقعست
بسیار آثار عالی و بناهای عجیب و غریب دارد.

هوای این شهر

در این دیار همیشه باد نسیمی میوزد که بر ساکنین این شهر حیات جاودانی
می بخشد بدین جهت در این شهر اصلاً مرض تب وجود ندارد بعضی پیران و سالخوردگان
این شهر تا صد سالگی عمر میکنند و دارای افکار ارسطو هستند.

چاه‌های این شهر

در تبریز غیر از نُه عدد فئات بقدر هفت هزار عدد چاه آب هست که اغلب اهالی
از آن چاه‌ها استفاده میکنند لیکن آبهای کاریز از آب چاه‌ها خوش آیندتر و گواراتر
است عمق چاه‌ها مابین سی الی چهل ذرع است در شدت سرما آب چاه ملایم و برعکس
در تابستان خنک‌تر است شهر تبریز در قسمت اقلیم چهارم و در عرض اقلیم هیجدهم

میباشد طالع شهر تبریز بنا بزعم منجمین آذربایجان بنای سنک اولی آن به برج عقرب نهاده شده این شهر در زمان چنگیز و قیومور و سلطان مرادخان رابع خرابی و خسارت زیاری دیده است **حمام‌های این شهر** بیست یک باب حمام در این شهر هشت حمام پشت کوشک حمام شیخ حمام جهان‌نشا در نزد مسجد جهان‌نشا حمام محله میارمیار (مه‌ماه مهین) حمام دروازه سردرود حمام خیابان حمام سرخاب حمام شتربان حمام محله ری حمام دروازه زرچو (ویجویه) حمام دروازه پل باغ این حمامها تماماً پاک تمیز هستند و در بعضی از آنها حوض‌های بزرگ و کوچک هست و استادان و دلاکان این حمامها بسیار قابل و جوانهای خوب صورت هستند غیر از اینها بقدر هفتصد باب حمامهای خصوصی هست که در بعضی از آنها روی کاشیهای آن حمامیه فضولی شاعر مسطور است **حبوبات و محصولات این شهر** در مزارع این شهر هفت رقم گندم و جو بوجود می‌آید و چندین رقم پنبه و سایر محصولات بسیار خوب و فراوان دارد محصولات این شهر واسعة الاقطار و رخیصة الاسعار است **صنایع این شهر** استادان نقاش و رسام‌های قابل دارند صنعت زرگری و نقاشی و خیاطی این شهر در سایر شهرها نیست و عال‌العال هر صنعت در این شهر موجود است پارچه‌ها و اقمشه فاخره که در این شهر بافته میشود از قبیل پارچه‌های حریر قنارین قتیفه دارائی و سایر پارچه‌های بافت این شهر بنام قماش تبریز معروف است اغذیه و **مأكولات** نانهای بسیار سفید و نازک مطبوع شکری و روغنی و حلوهای معطر مزعفر و کباب کبک و مرغ و کبابهای نازک از گوشت گوسفند و چندین رقم پلو و آش و چوربا و دوله‌های مختلف بسیار مطبوع این شهر مشهور است **میوه‌جات** سیب‌ها و گلابی‌های بسیار آبدار و لطیف و چندین رقم زرد آلو و قریب پنجاه و شصت رقم انگور رازقی صاحبی کشمش خلیلی و عسکری و قیس انگور و طبرزه و کافوری و شیرازی و الحقی و چند رقم دیگر دارد **هوای این شهر** در نهایت لطافت و طراوت است و بی‌حساب گلستانها دارد باغ کلاتر که ما در آنجا ساکن بودیم بسیار هوای خوب و روح‌افزا دارد در عمارت این باغ که بسیار عالی بود در طاق

قصر این مصراع تاریخ بنا بخط قطب‌الدین محمد یزدی مسطور بود (بودرجای ایوان والای شیرین) ۹۱۲ مسیره و تفرجگاه این شهر تفرجگاه این شهر دامنه کوه سرخاب است از بالاترین نقطه این کوه اگر کسی نگاه کند دریاچه شاهی^۱ را می بیند **باغ و باغچه های این شهر** هزاران عدد باغ و باغچه در این شهر وجود دارد مشهورترین آنها باغ شاه یعقوب است که در نزد مسجد خود میباشد خان عالیشان در این باغ يك ضیافت بسیار عالی بما داد که هنوز مثل آنرا ندیده ام از وزرای مرادخان ثالث (قوجه فرهادپاشا) وقتیکه در تبریز حاکم بود در این باغ سکونت داشت و از آب‌هوای این باغ بسیار محظوظ بود و قصرهای خورنق آسا و حجره ها و اوطاقهای عالی در این باغ ساخته بود مرادخان رابع وقتیکه این شهر را خراب میکرد جفته چی عثمان آغا را در این باغ مستحفظ گذاشته بود که باغ را محافظت نموده و از خرابی نگاه دارد اکنون این باغ نشانه ای از روضه رضوانست در قصری که بما ضیافت دادند در دیوار آن تاریخ بنای قصر چنین مسطور است (فرهاد ایوان شیرین ایلدی) ۹۸۳ یعنی فرهاد ایوان شیرین ساخت خیابان شاه صفی که زبان از تعریف آن قاصر است تفرجگاه اهالی شهر است میدان چوگان نیز تفرجگاه است در وسط این میدان دو عدد ستون بلندی نصب کرده و بالای آنها طاسی بسته اند هر روز جمعه نوکران خان و تیراندازان و سواران به این میدان آمده و در آنجا اسب تازی و تیراندازی میکنند و طاس مزبور را هدف قرار داده تیر میاندازند و مردم تماشا میکنند و در عید نوروز خوارزمشاهی اسب‌هایی که در ظرف چهل و پنجاه روز پرورش داده اند به میدان آورده با همدیگر بجنگ می‌پردازند و تماشای عظیم میشود همچنین جنگ شتران بی نهایت قابل تماشاست جنگ گاومیش‌ها و جنگ قوچ‌ها و جنگ خر‌ها و جنگ سگ‌ها و جنگ خروس‌ها تماماً در روزهای عید نوروز درین محل انجام میشود و مردم از تماشای آنها بسیار تفریح و تفرج میکنند و این قبیل جنگ حیوانات مخصوص عجم‌هاست و هر سال

در دهم محرم روز عاشورا در این میدان اعیان و اشراف اهالی شهر صغیراً کبیراً خیمه و خرگاه برپا ساخته و در آنجا سه روز و سه شب به شهیدان دشت کربلا تعزیه‌داری میکنند و در دیک‌های بزرگ طعام پخته به فقیر و غنی طعام و شربت میدهند و سقاها در جامهای بلورین آب به مردم میدهند و بعضی از اعیان و کبار اشخاص نیز در راه حضرت امام حسین قرا به هادر گردن آویخته بمردم آب میدهند خان تبریز در چادر منقش خود می‌نشیند و جمیع اعیان و اشراف تبریز در این مجلس در حضور خان بوده و کتاب مقتل امام حسین را میخوانند (این مقتل شاید روضه‌الشهدا باشد) جمله محبان حسینی با کمال خضوع و خشوع نشسته گوش فرا دارند خواننده کتاب و قتیکه باین مطلب رسید که شمر لعین حضرت امام حسین مظلوم را چنین شهید کردند همان ساعت از سر آورده شبیه شهدای روز عاشورا و شبیه اجساد کشته شدگان اولاد امام حسین را به میدان می‌آوردند در تماشای این منظره از مردم غریب ناله و فریاد و احسینا به آسمان بلند میشود و تمام تماشا کنندگان گریه و زاری میکنند و صدها عاشقان حسینی با شمشیرها و قمه‌های بران سر و صورت و بدن خود را شکافته و مجروح می‌سازند به عشق امام حسین خون جاری میکنند سبز هزار میدان خون آلود و لاله‌زار میشود بعد از آن شبیه کشتگان را از میان برده و کتاب مقتل امام حسین را تمام میکنند روزی با تفاق خان عالیشان اطراف و نواحی تبریز را سیاحت کرده و بشکار گاه‌ها رفتیم در جهات اربعه تبریز بقدر هفت قطعه نواحی و اراضی معمور و آباد هست با نوکران خان باطبل و نای با خرس‌ها و سگ‌های شکاری و شاهین‌ها بشکار گاه رفتیم شب اول در کنار رودخانه مهران رود در ناحیه‌ای که در پنج فرسخی تبریز است ماندیم در نزدیکی دهات با سمنج و سعید آباد و روت (کذا) که از دهات مأمور و آباد است سیاحت کردیم این دهات مساجد و کاروانسرا و حمام و مختصر بازار دکان دارد و باغ و باغچه‌های سبز و خرم زیاد دارد ناحیه دوم مجال سردرود و دهات اطراف غربی تبریز است اسامی دهات کوچک این

ناحیه (دوشت) (کذا) (و جولان دروق) کذا (والفابندلیس) کذا ولا کدیرج^۱ و کجآباد که بسیار آباد و معمور است این دهات تماماً مساجد و حمام و کاروانسرا دارد مزارع آنها از رودخانه سردرود سیراب میشود و محصولات فراوان دارد ناحیه سوم (دیده هر^۲ در) کذا ناحیه ایست که در چهار فرسخی جنوب غربی واقع است بیست چهار پاره دهات معمور و آباد میباشد ناحیه چهارم ارونق است که در طرف شمال غربی تبریز واقع شده در حدود سی پاره قریه است در هر یک از آنها مسجد حمام و کاروانسرا هست ناحیه پنجم (رودقات) است که در پشت کوه سرخاب و طرف شمال تبریز است این ناحیه در حدود صد پاره قریه است ناحیه ششم (جانمروند^۳) که بیست پاره قریه میباشد و ناحیه هفتم بدوستان است که دارای هفتاد پاره دهات معمور است اغلب آنها دارای مسجد و حمام و کاروانسرا میباشد در این نواحی در اثنای سیاحت به شکار گاه رفته و شکار هم میکردیم و اگر تمام اوضاع احوال تبریز را نقل کنم کتاب بسیار بزرگ و قطور میشود چونکه تبریز یکی از شهرهای بزرگ و مشهور ایرانست خداوند همیشه آباد و معمور و محفوظ دارد در این دیار برای ما بسیار خوش گذشت و بسیار ذوق و صفا و عیش و سرور کردیم.

من بدایع المناظرات

روزی در اثنای صحبت خان عالی بحقیر تکلیف خوردن شراب نمود حقیر ابا و امتناع نموده بروح پاک حضرت علی قسم یاد کرده گفتم تا این آن از محرّمات و مسکئیفات هیچکدام را مرتکب نشده ام حتی اجداد عظام حقیر نیز مرتکب این مکروه نشده اند حقیر را در مجلس خصوصی خودتان از خوردن شراب معذور داشته و عفو فرمائید خان

۱ - نوك ديزج

۲ - در اسناد رسمی این ناحیه و بلوک را (ویدهر) مینویسند .

۳ - خانمروند صحیح است. مرکز آن قصبه هریس است .

گفت ای برادر با جان برابرم ای نوردیده و سرور سینه من از کی می ترسی اگر از شاه قیصر زمین می ترسی شاه شما در پنجاه راه است اگر از خان خودتان می ترسی از تبریز تا ارضروم چهل منزل فاصله است پس از کی می ترسی من که خان خانان شاه ایران و توران (کلب علیخان) هستم بنا با اجازه شاه گرامیم مجالس عیش و طرب برپا نموده و باده ناب مینوشم پس ترس و واهمه شما از کیست حالا شراب میخوری بانه من نیز جواباً چنین عرض کرده ام خان عزیزم اگر بتو شاه ایران زمین اجازه داده که شراب ناب بخورید به من هم شاه شاهان بیچون امر کرده و بمفاد این آیه شریفه (انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان) گفته و قدغن کرده است و بنص قاطع حتی قطره آنرا نیز حرام کرده است از جناب پروردگار قهار می ترسم که جمیع موجودات را از عدم بوجود آورده بنا با امر وی باده نمی نوشم خان فرمود والله عجب مرد مؤمن و متعصب هستی حقیر نیز گفتم خان عزیزم متعصب نیستی من در مذهب (نعمان بن ثابت رضی الله عنه) بوده و یک مرد سیاح و پاک اعتقاد محب خاندان مرد خدایم جمله حضار مجلس و ندما ازین حرف مبهور و حیران شدند خان دست بردار نشد و باز اصرار کرد و با تمام غلامان و ساقیان مجلس بپا خاسته بطرف من آمدند و تکلیف خوردن شراب نمودند گفت ای نوردیده من ای مهمان عزیز این را گفته اسامی غلامانرا یک بیک شمرد خان گفت آقای اولیای مؤمن اگر مرتضی علی و دوازده امام را دوست داری بپا از دست غلامان من یزدان شریعی میرزا شاه پرویز فیروز علی یار شه لوند سیفعلی تمنادارم یک جام شراب نوش کن و در این بزمگاه کامیاب شده می خوش باشیم اینکلمات را گفته غلامان خود را در حالیکه پیاله شراب در دست داشتند بطرف من اشاره کرد و آنها به من پیچیده گوی کرده اصرار کردند که شراب بخورم حقیرا باو امتناع کرده گفتم ای خان عزیز اینست عیش و طرب و خوشحالی شما اهالی ایران زمین که از باده سرمست شده و حرکات نامناسب و نالایق

(۱) نعمان بن ثابت ابوحنیفه از علمای مبرز اهل سنت بوده در سنه ۱۵۰ وفات نموده .

از شما سر بزنند به خواجه نقدی که از حاضرین مجلس بود و بی ادبانه مست لایعقل افتاده بود اشاره کردم خان عالی بشنیدن این حرف به خواجه نقدی لگدی زده او را سر جای خود بنشانید آنهم مست مدهوش افتاده این شعر ترکی را خواند .

ایله سرمستم که ادراک ایتتمرم دنیا نه دور من کیهم ساقی اولان کیه دورمی صهبان دور
آنچنان سرمستم که درک نمی کنم دنیا چیست من کی هستم ساقی کیست و می صهبا چیست

دوباره به من اصرار خوردن شراب کردند گفتم شما باده ناب میخورید می خوش باشید طرب و شادی خدائی ازین بالاتر است امر کنید به من یکدفعه دایره بیاورند تا من بشما طرب و شادی خدائی را نشان بدهم همان ساعت خان گفت عشق علی باد فوری به برادر من اولیا افندی دایره بیاورید یکدفعه و دایره هندی آوردند من دایره را گرفته بطرز روم در مقام سه گاه این بیت را خواندم .

عشقگک سنون حیات ابدن نشان ویریر اما بویولدا اولمگه هر خسته جان ویریر
عشق تو از حیات ابدی نشان میدهد اما در راه عشق تو هر خسته جان میدهد

بقیه این ابیات را در سه پرده سماعی دو بیتی خواندم حضار مجلس انگشت حیرت بردهن نهاده و مبهور شدند همان ساعت خان عالی لباده خود را از دوش برداشته به دوش من افکند و هزاران احسنت و بارک الله گفت و ده تومان عباسی و یک اسب صبا رفتار به من بخشید و گفت من بعد از من خاطر جمع باش که دیگر بتو تکلیف خوردن شراب نخواهم کرد تماماً یک ماه بدین طریق ذوق و صفا کردیم از اربابان عیش و طرب و آنهمه مستان لایعقل در کوچه و بازار مستی را ندیدم که عربده کرده و ناراحتی مردم را فراهم کنند و اهالی این شهر فوق العاده مؤدب هستند و در حق ایشان این شعر بلیغ را گفته اند .

تبریز بهشت هست و اهلش ز صفا چون آئینه اند پاک از زنگ جفا
گفتی که بدوستی نه صادق باشند از آئینه جز عکس نگرود پیدا

(محسنات تبریز دلاویز)

از جمله محسنات تبریز یکی اینست که آب جاری فراوان دارد و شب و روز
کوچه‌ها و خیابانها را جاروب کرده آب پاشی میکنند بازارها و چارسوها بقدری
پاك و تمیز و خنك است که انسان از گرما متأثر نمی‌شود محسنات دیگری که دارد
اینست که بخارجی‌ها دختر نمیدهند از حقیر سؤال کردند که شما دختر کفار را نکاح
میکنید و میگوئید بی‌ضرر است در اینحال ما اگر دختر به کافر بدهیم اولادشان چطور
میشود حقیر جواباً گفتم البته اینکار خوب نیست و کار شما بسیار معقول و پسندیده
است اما اولاد آنها در فطرت اسلام متولد میشوند بعداً پدر و مادرشان آنها را بضالت
سوق میدهند بمفاد این حدیث (ما من مولود الا وقد یولد علی فطرت الاسلام ثم ابواه
یهودانه و نصرانه و مجسانه) این را گفتم و تمام آنها ملزم شدند محسنات دیگر
اینکه بنا بقانون شاه صفی در بازار و دکانها معاملات در مقابل پول ایران بیستی و
عباسی و آلتون میشود و در اینشهر سکه‌ها و پولهای خارجی بخرج نمیرسد در ایران
در چندین محل ضربخانه هست اولی شهر اردبیل است که روی سکه‌ها ضرب شده
(ضرب فی اردبیل) دیگری (ضرب فی همدان) دیگری (ضرب فی اصفهان) (ضرب
فی تفلیس) (ضرب فی نهاوند) (ضرب فی تبریز) در روی سکه‌ها (لاله‌الاله‌الله‌علی‌ولی‌الله)
و در طرف دیگر نام پادشاه شاه‌عباس یا شاه‌صفی و در بعضی از آنها (کلب‌علی‌شاه‌عباس)
نیز ضرب شده لیکن در پولهای مس (بیستی) فقط نام شهر ضرب شده در کنار بعضی
سکه‌ها که رایج است (لاله‌الاله‌الله) ضرب شده وای بر احوال آنکس که در دادوستد
تخلف کند یا کم فروشد بچشمش میل و بسرش طاس گرم گذاشته مجازات میکنند
در چارسوها و دکانها ترازوهای برنجی آویزان است که اصلاً دست آدم بر آن مس
نمی‌کند و برای گندم و برنج و سایر حبوبات کیل استعمال نمیشود همه آنها را با

ترازو وزن کرده میفرشند اقمشه و پارچه‌جات با ذراع مکتبی بفرش می‌رسد سایر اقسام کالاهات تابع قانون شهری است محسنات دیگرش نیز اینست، که در دکانهای آشپزی و غذاخوری طبخ صحیح و مطبوع پخته و در و دیوار آن مکان و ظروف طعامها و کاشیها را باید پاک و تمیز نگاه دارند و الا حق باز کردن دکان را ندارند وقت سحر دکانها را با دعا و ثنای امامان باز میکنند غذاها را که عبارت از هریسه پلاو و زرد پلاو و بزیران پلاو و گو کویلاو و مزعفر پلاو و غیره است بغربا و اهالی شهر میدهند در کنار ظروف مسی غذاها که با قلع سفید شده بخط تعلیق جمالات (و يطعمون الطعام) و لا شرف اعلی من الاسلام) (و شرف المكان بالمکین) (و شرف البيت باهله) (و شرف اهله بسخائه) مسطور و محکوک است در تبریز چهل عدد کلیسا هست و در محلات سرخاب چرنداب گجیل و ولیانکوه بعضی مزارستانها هست که کبار اولیای عظام و عرفا و اکثر علما و مؤلفین و مصنفین در آنجا مدفونند اسامی بعضی از آنها بدینقرار است شیخ ابراهیم کوانان (کذا)، بابا فرج میمندی شیخ شجاع و شیخ حسن بلغاری و شیخ بدرالدین کرمانی و خواجه عبدالرحیم خلوتی و مجدالدین صنع الله کوزه کنانی و شیخ نورالدین بیمارستانی و سایر اولیای عظام در مزارستان سرخاب بعضی از شعرا مدفونند ظهیرالدین فاریابی و فلکی شیروانی و شمس الدین سبحانی و سایرین از شعرای معروف در دهات اطراف تبریز نیز بعضی از اولیای عظام مدفونند در قریه کجی جان خواجه محمد کججانی و در قریه سعیدآباد بعضی از مؤلفین و مصنفین کبار مدفونند که ذکر اسامی آنها باعث تطویل میشود .

یکروز از تبریز با اتفاق خان عالی باعده سواره و نوکرها به تماشای شام‌غازان و دیدن قبر غازان محمود براه افتادیم پس از گذشتن از باغات و بساطین زیاد در طرف غربی شهر به کنار رودخانه (آجی چای) تلخه‌رود رسیدیم در اینجا قریه کوچکی هست

(اینقریه شاید قراملک باشد) که در حدود دویست خانوار است دارای یک مسجد و چندین زاویه میباشد آب این رودخانه شور است بدینجهت (آجیچای) یعنی تلخهرو و میگویند کدخدای قریه باستقبال ما آمده و یک ضیافت عالی بما داد فردای آنروز علمی الصبح حرکت کرده پس از طی کمی راه به شامغازان رسیدیم .

(اوصاف مقبره محمود غازان)^۱

این محل در عهد محمود غازان شاه باغ ارم مثال بود و چون از حیث کثرت باغات و خضراوات شبیه بشام (دمشق) بود نامش را شام گذاشته اند محمود غازان یک قلعه بسیار محکم و متین در این محل بنا کرده است قریه شامغازان در حدود هزار نفر رعایا دارد و از بدهی مالیات معاف هستند محمود غازان در این قلعه معماران و مهندسی عجم و عرب و هند را جمع کرده برای خود مقبره بسیار بلند و عالی ساخته و این مقبره شبیه قلعه غلظه در استانبول میباشد و قبه آن به افلاک سر کشیده است اما موقعیکه ما دیدیم یکطرف در این مقبره از زلزله خراب شده بود باتفاق خان به داخل مقبره رفته و قبر محمود غازان را زیارت و بروح آن مرحوم فاتحه خواندیم در جوار این مقبره یک تکیه بسیار عالی بود که در آنجا متجاوز از دویست نفر در اویش و فقر اساکن بودند در خارج این مقبره از کله های قربانی یک قلعه عظیم درست شده بود تمام اهالی ایران بشاه محمود غازان اعتقاد کامل دارند و هر سال هزاران قربانی به این مقبره بعنوان نذر میفرستند چاه بزرگی در این محل هست که عمق آن ده ذراع است در ماه تموز آبش مثال یخ است و این بنا و ساختمان آن یک بنای عجیب غریب است از این محل حرکت کرده بطرف شرق تبریز رفتیم و در دامنه ولیانکوه به قریه ولیان رسیدیم این قریه در حدود سیصد خانوار است دارای مساجد و کاروانسرا و حمام و دارالضیافه است و یک

۱ - اوصاف مقبره محمود غازان و تاریخچه بنای گنبد و شرح آن در شماره ۲-۳

سال دوم - ۱۳۲۸ - دانشکده ادبیات مفصلاً نوشته ام به آن شماره رجوع شود مترجم

قریه بسیار آباد و معمور است و این دارالضیافه از خیرات و مبرات وزیر سعید خواجه رشیدالدین است ازین محل حرکت کرده به قلعه قلهرسیدیم .

(اوصاف قلعه قله)

این قلعه را در سال ۹۹۸ در عصر سلطان مرادخان ثالث سردار معظم (قوجه فرهاد پاشا) بنا کرده است در دامنه کوه ولیان يك قلعه مربع الشکلی است محیط آن هشتاد گام است هفت برج و دو در بزرگ دارد یکی از درها بجانب غرب و دیگری بجانب شرق باز میشود در شرقی را در تبریز میگویند خادم جعفر پاشا وقتی که در تبریز سردار بود از عساکر عجم فرار کرده در این قلعه متحصن شده بود عساکر عجم قلعه را محاصره نموده بودند لیکن يك شب جعفر پاشا دیوار قلعه را شکسته با چند هزار عسکر به عساکر عجم شبیخون زده و آنها را تادم قلعه تبریز رانده و تعقیب کرده بود کدخدای جعفر پاشا با عساکر عجم جنگ کرده و در این جنگ شهید شده خادم جعفر پاشا دوباره به شهر مسلط گشته و در قلعه قلعه تعمیرات و استحکامات زیاد بنا کرده است و يك در محکم و بزرگ بقلعه قلعه بنا کرده و اسم آنرا باب تبریز گذاشته بود در توی این قلعه بقدر صدخانه و يك باب مسجد هست در این محل باغات و باغچه‌های سبز خرم زیاد است انگور و آلوی عباسی و گلابی‌های بسیار لطیف و آبدار دارد این محل در خاک تبریز يك ناحیه مستقلی است هزاران نفر نوکر و مأمور و سرباز و کلانتر و داروغه و قاضی دارد در این محل ضیافتهای عظیم بما دادند و از پادشاه هدیه‌ها و تحفه‌ها بما واصل شد در این دیار به (بیگک سنجاق) سلطان و به (میرمیران) خان و به (رئیس) خان خانان به (دفتر دار) اعتماد الدوله به (سردار قشون) سپهسالار به (قپوچی باشی) دربان به (رئیس الکتاب) منشی به (بیگک آلائی) کلانتر به (یگچری) دیزچو کن به (رئیس یکچری) دیزچو کن آغاسی به (قوناقچی) مهماندار میگویند

این امرای مذکوره در حکومت و سیاست علاقه‌دار هستند و قانون ایران چنین است ازین محل حرکت کرده از توی باغ و باغچه‌های سبز خرم گذشته به سردرود رسیدیم و از آنجا به (دوشت) کذا و چولان دروق (کذا) رفته بمرآغه رسیدیم .

(اوصاف شهر مرآغه)

مرآغه در ایالت آذربایجان یک شهر مستقلی است بقدر هزار نفر سر باز و قاضی و کلانتر و داروغه و منشی دارد این شهر را در زمان قدیم هوشنگک شاه ساخته و آباد کرده است میوه جات فراوان دارد علمای شهر ذوفنون هستند اهالی شهر حلاج و بزّاز و بافنده است این شهر از طرف عساکر سلطان مراد خراب شده بود بعداً رو به آبادی گذاشته است مروان اموی این شهر را آباد کرده در دوره سلطنت وی هفتاد هزار خانوار در این شهر ساکن بود ولی اکنون در حدود هفت هزار است یازده باب جامع بزرگ و چهل کاروانسرا و شصت باب مسجد و چهل تکیه در اویش یازده حمام قریب سه هزار عدد دکان در این شهر هست و این شهر از طرف هلاکوخان پای تخت شده بود هوای این شهر بسیار ثقیل است و آبهای آن از کوه سپند جاری است اهالی شهر ابیض اللّون هستند از این شهر کوچ کرده بطرف اوجان رهسپار شدیم .

(اوصاف قلعه و شهر قدیم اوجان)

در زمان قدیم این شهر بسیار بزرگ بود لیکن در استیلاهی هلاکوخان خراب و ویران شده و اهالی به تبریز کوچ کرده اند بعد از هلاکوخ در سال ۶۹۶ محمود غازان شاه قلعه این شهر را تعمیر و ترمیم نموده است در دامنه کوه اوجان قلعه مربع الشكل محکمی دارد محیط این قلعه دو هزار گام است بطرف شرق یک در آهنی دارد توی این قلعه خانه‌های خالی از سکنه بسیار است بنا بر روایت کدخدا در خارج قلعه بقدر

سه هزار خانه گلی هفت باب مسجد و سه حمام و هفت مهمانسرا و ششصد و کان هست
 محمولات این شهر گندم باقلا و سایر حبوبات است که بطور فراوان بعمل میآید آبش
 از کوه او جان جاری است محصول میوه کم دارد اهالی شافعی المذهب هستند لیکن
 بنا بمضمون استر زهبک و زهابک و مذهبک مذهب خودشانرا مخفی میدارند بعد از
 تماشای این شهر بشکار و صید رفتیم سپس از آنجا حرکت کرده به ناحیه مهرانرود
 رسیدیم و از آنجا به سعیدآباد آمده در آنجا استراحت کردیم این محل در پنج فرسخی
 تبریز است شصت پاره دهات معمور در این ناحیه هست این قریه بحمله و هجوم سلیمان
 خان دچار شده ولی از صدمه مرادخان رابع خلاصی یافته این قریه در حدود دوهزار
 خانوار است هفت باب مسجد و کاروانسرا و حمام و بازار دکان دارد شب را در این محل
 مهمان بوده فردای آنروز به قلعه (که روان) شاید گور او ان باشد رسیدیم. این قلعه
 را صفیقلیخان از خوانین افشار در عصر شاه طهماسب بنا کرده است اهالی قلعه نه
 بعثمانیان و نه به ایرانیان تابع نشده اند عساکر و اوردوی (قوجه فرهادپاشا) را در
 مراجعت به بغداد (میمندی خان افشار) حاکم اینقلعه تعقیب نموده غارت و تار و
 مار کرده بقلعه خود آمده متحصن شده بود پاشا در مراجعت از بغداد اینقلعه را هفده
 روز محاصره کرده ولی نتوانست فتح کند مراجعت کرده به (شهرزور) رفت حاکم
 قلعه میمندی خان جسارت کرده با چندین هزار سوار بطرف تبریز هجوم آورده اطراف
 شهر را چاپیده تجار و کاروانی که از بغداد به تبریز میآمدند غارت میکرد و به قلعه
 خود برگشته متحصن میشد جعفر پاشا از تبریز با دوازده هزار عسکر جنگ آور
 و رشید بقلعه رفته سه روز قلعه را محاصره و جنگ سختی کرده بود روز سوم
 قلعه را فتح و غنایم بسیار بدست آورده و میمندی خانرا دستگیر و محذول منکوب
 نموده بود یازده سال اینقلعه در تصرف عثمانیها بود در درون قلعه بنام مرادخان
 چایچی هست.

(اوصاف شهر اردبیل)

از این محل بطرف اردبیل حرکت کردیم اردبیل در خاک آذربایجان شهر بسیار بزرگ و معتبری است در اوائل پای تخت سلاطین صفویه بوده و زمانی از طرف عثمانیها فتح شده لیکن اکنون در تصرف ایرانیهاست در این شهر قریب سه هزار سرباز داروغه کلانتر منشی قاضی و شیخ الاسلام هست از این شهر بکوه سبلان یک روزه راهست آبهای اردبیل از کوه سبلان جاری میشود قسمت بالای اینکوه همیشه از برف مستور است اهالی سابقاً شافعی المذهب بودند ولی حالا جعفری مذهب هستند فاصله میان اردبیل و تبریز بیست فرسخ است هوایش مثل ارض روم بسردی مایل است زمستانش سخت و شدید میشود از شدت سرمای زمستان طولانی بودن آن در این شهر میوه جات کم است از عجائب این شهر یکی اینست که در کنار راه اردبیل نزدیک بشهر یک سنگ استوانه شکل بزرگی هست که از آهن سنگین تر است تخمین سه چهار فنطار وزن دارد یک سنگ صیقلی شده صاف و سیاه رنگ است کهنه سابق در روی این سنگ با خط عبرانی بعضی خطوط حک کرده اند و صورت یک نفر آدم در روی این سنگ نقش شده که دستهای خود را به آسمان بلند کرده هنگامی که خشک سالی میشود و باران کم میآید اهالی شهر این سنگ را با زحمت زیاد حرکت داده بطرف شهر میآورند و در این هنگام باران شروع به باریدن میکنند تعجب در اینجاست که هر قدر سنگ بشهر نزدیک میشود بارش هم بهمان اندازه شدیدتر میشود بعد از آن سنگ را دوباره غلطانیده به محل سابق خود می برند و بارش قطع میشود مقبره شیخ صفی الدین اسحق جد سلاطین صفوی در این شهر است قبه و خرگاه بسیار مجلل و عالی دارد با کاشیهای الوان مزین است بزیارت قبر آن مرحوم رفته بروح پرفتوح او فاتحه خواندیم صدها درویش و عرفا در تربت آن مرحوم مجاورت کرده اند شیخ صفی الدین

قطب ممالک عجم بود بعد از فوت او تا زمان شاه عباس شش نفر از اولاد وی بسلطنت فوشسته و صاحب سکه و خطبه شده‌اند بعد از چند روز سیاحت از این شهر حرکت کرده بطرف شمال رهسپار شدیم پس از گذشتن از چندین دهات و قصبات به تبریز رسیدیم چند روزی در تبریز استراحت نموده آماده مراجعت شدیم بعضی نامه‌ها و سفارشها به رؤسای شهر خوی و چورس و ایروان از طرف خان بما تسلیم شد و هر قسم مهمان نوازی و پذیرائی ما را توصیه کردند خان عالیشان به وزیر ارضروم نامه محبت اسلوب نوشته بما داد و ده بار شتر برنج و میوه جات خشک و سایر ما کولات و دورأس اسب تازی و چهار رأس اسب ایرانی و دو نفر غلام گرجی ده تومان پول عباسی و دو تومان بیستی برای خرجی راه و یک پوستین سمور و یک دست لباس فاخر عجمی شش عدد سربندز ربفت بما هدیه نمود با دوستان وداع و خدا حافظی کرده فردای آنروز علی الصباح باتفاق خان عالیشان با سربازان ایرانی با کوس و نقاره بخارج شهر تبریز حرکت کردیم در دامنه کوه عین علی مجلس ضیافت بسیار عالی ترتیب داده بودند که از تعریف و توصیف آن زبانم قاصر است خان عالی مجدداً پنج تومان عباسی بحقیق و بیست تومان نقره به توابع و کسان من خرج راه داده به بعضی از کسان من البسه از قبیل قطیفه کاشان و اطلس کجرات و دستار محمدی و سایر اقمشه هدیه و احسان فرمودند سیمدسوار و یک سردار بهمراهی ما معین کردند خان گفت ای سردار برادر من اولیا آقا را از راههای امن و راحت بطرف ایروان و نخجوان می‌بری دوباره سوار اسب شده نیم ساعت با ما آمد بعد از آن همدیگر را بوسیده وداع کردیم آنها بطرف تبریز و ما بطرف ایروان حرکت کردیم.

از تبریز بطرف شمال حرکت و از صحراهای سبز خرم گذشته به قریه (حاجی حرامی) گذار رسیدیم این قریه در خاک تبریز دهکده آباد و معمور است سیمدخانوار میباشد از اوقاف مقبره محمود غازان خان است گنبد مقبره غازان خان از این قریه نمایان است در اینجا هم مانند پذیرائی خوبی در حق ما کرد علی الصباح از این قریه حرکت کرده به قریه

(صوفیان) رسیدیم این قریه در زمان قدیم بسیار معمور و آباد بود لیکن در هجوم مغولها ویران شده است دارای هزار خانوار با باغهای ارم مثال است در این قریه بعضی از مؤلفین و مصنفین مدفونند قبور آنها را زیارت کردیم لیکن اسامی آنها بما معلوم نشد زیاده از بیست عدد مزار و قبه پرانوار در این قریه هست هر سال دهم محرم روز عاشورا در این قریه چندین صد نفر از اهالی قریه و اطراف آن جمع شده آش عاشورا پخته احسان میکنند و مقتل امام حسین را میخوانند اهل این قریه شافعی المذهب بوده لیکن بعضیها در خفیه شیعی مذهب هستند از اینجا حرکت کرده بمنزل (مزیدخان) کذا رسیدیم این قریه در حدود پانصد خانوار است باغچههای سبز خرم و آب گرم خوبی دارد ازین محل بجانب شمال حرکت نموده پس از طی هفت ساعت راه به قریه (کره مش) رسیدیم ازین قریه دو بیست نفر سوار گرفته از راههای صعب العبور و باتلاقها بازگشت زیاد عبور کرده در کنار نهر (کندوشله) خیمه و خرگاه زده استراحت کردیم یک شب در این منزل مانده فردای آنروز حرکت و از راههای پر گرد و غبار بطرف خوی رهسپار شدیم .

اوصاف قلعه خوی دلجوی

بشهر خوی وارد شده بحضور خان رقتیم سفارشنامه های خان تبریز را بخان تسلیم نموده و مهمان خان شدیم خان در حق ما مهمان نوازی و پذیرائی گرمی نمود در روز در این شهر مانده مشغول تماشای شهر شدیم بعضی هدایا و اقمشه جات از طرف خان بما احسان شد این شهر در خاک آذربایجان یک شهر مستقلی است بقدر هزار نفر مأمور سر باز نوکر قاضی و مفتی منشی و کلانتر و داروغه دارد این شهر در غرب مرنند واقعست و ده فرسخ با مرنند فاصله دارد دارای یک قلعه مربع الشکلی است بناهای این قلعه بسیار محکم ساخته شده دور این قلعه بیست هزار گام است در کنار قلعه

خندق‌هایی هست که چندان عمق ندارد این قلعه دو دروازه دارد یکی بطرف جنوب باب تبریز و دیگری بطرف شمال که باب مرند میگویند بانی قلعه (فرهادپاشاست) اما بانی قدیم شهر حیدر شاه است این شهر چندین دفعه خراب و دست بدست گشته بعداً آباد شده است دارای هفت هزار خانه و هزار دکان و هفتاد باب مسجد است که یازده باب آن مسجد جمعه میباشد این شهر بعد از خرابی مرادخان رابع دارد آباد میشود هوایش مایل به گرمی است عمده محصولاتش برنج پنبه انگور و گلابی است در کنار شهر زهری هست که از کوه‌های سلماس جاری شده به رودخانه ارس میریزد در نواحی این شهر صد و هشتاد قریه آباد هست اهالی شهر اکثراً شافعی‌المذهب و سنّی هستند شاه اسماعیل در این شهر از هر کس که ریش بلند داشت خراج میگرفت لیکن در زمان شاه صفی این خراج موقوف شد و اکنون مردان این شهر ریشهای بلند دارند و خراج نمیدهند اهالی شهر خوش صورت و صبیح‌المنظر هستند مزار امیر بوغای در این شهر است این امیر از آل ترکمان بوده از انطاکیه در جنگ فرنگ مغلوباً فرار کرده در سال ۴۹۵ در این شهر وفات کرده در خارج شهر خوی مزارش آشکار است قبر (شمس تبریزی) نیز در خارج شهر است زیارت کردیم بعد از دو روز اقامت در شهر خوی دو یست نفر سوار مسلح گرفته بجانب شمال رهسپار شدیم پس از طی نه ساعت راه بشهرچه (بهستان) کذا رسیدیم این شهر در زمان سابق شهر آباد و پر جمعیتی بود لیکن در هجوم هلاکوخان خراب و ویران شده و اهالی دیار بدیدار گشته‌اند اکنون یک شهر کوچکی است از اینجا حرکت کرده پس از طی سه ساعت راه به قلعه (چورس) رسیدیم این قلعه به نخجوان نزدیک است دوهزار سرباز و دوازده نفر سرباز در این قلعه نگهبان گذاشته‌اند قلعه در بالای تپه‌ای واقع شده یک قلعه مخمس‌الشکل است از بناهای اوزون حسن میباشد در حمله مرادخان رابع این قلعه خسارت زیاد دیده و

۱ - این شمس تبریزی معروف نیست بلکه شمس‌الملک نامی از آباء واجداد خوانین

دنبلی است که درخوی مدفونست رجوع کنید بتاریخ دنبله مترجم.

دیوارهای آن رخنه‌دار شده در درون قلعه غیر از جامع حسن پاشا عمارات دیگری وجود ندارد لیکن در خارج قلعه قریب هفت هزار خانه نوبنیاد و یازده باب مسجد و چندین خان و دکّان و کاروانسرا هست زندهای این قصبه بسیار زیبا و عقیقه هستند غله و حبوبات فراوان در اینجا بعمل می‌آید نام خان این قصبه (ایوب) خانست بسیار محبوب القلوب و نکته‌دان و خوش صحبت است سه شبانه روز در خدمت این خان مهمان بوده و از هر قسم ضیافتها و مهمان نوازیها متنعم بودیم درباره حسین بایقرا بعضی صحبتها کردیم که مزار پسر یا نواده اش در این نزدیکیهاست روز چهارم مقداری البسه و اقمشه حریر و پوستین و چند عدد سربند و سه تومان عباسی پول نقره از جانب خان بما هدیه شد پس از تشکر از مهمان نوازی ایشان با خان وداع کرده با دویست نفر سوار از این قصبه بجانب شرق رهسپار شده نهر قره سورا گذشتیم این نهر از کوههای (چورس) جاری شده پس از سیراب کردن چندین دهات و اراضی به رودخانه ارس میریزد در تابستان آبش کمتر و در سایر فصول زیادتر میشود از این محل بطرف شمال حرکت کرده پس از گذشتن از چندین دهات بزرگ و کوچک به قریه (مللی روان) کذا رسیدیم این قریه از توابع ایروان محسوبست دارای پانصد خانوار است با باغ و باغچه‌ها و مساجد یک قریه آباد است در کنار نهر (مللی) کذا واقعست این نهر نیز به رودخانه ارس میریزد از اینجا حرکت کرده پس از طی چندین دهکده‌ها به قریه (سیف الدین) رسیدیم این قریه در کنار رود ارس واقع شده از توابع ایروانست مالک آن سیف قلیخان از خانان ایروانست دارای یکصد و هشتاد خانوار است عمده محصول این قریه برنج است مساجد حقا م کاروانسرا و مختصر بازار دکّان دارد در موقع محاصره ایروان مرادخان رابع ازین قریه هفتاد هزار اصله درخت تنومند بریده در محاصره ایروان سنگربندی کرده بود ازین قریه علی الصباح حرکت کرده بطرف ایروان روانه شدیم در اثنای راه جمع کثیری سواره و پیاده نمایان شدند معلوم شد

کدخدای ایروان (الوندآقا) از طرف خان ایروان با استقبال ما آمده‌اند بعد از مصافحه و دیدار رکاب برکاب با استقبال کنندگان بشهر ایروان وارد شدیم.

(اوصاف قلعه ایروان)

در ورود ما بشهر ایروان بیست یک تیرتوپ شلیک شده و شادمانی کردند با استقبال کنندگان بسرای خان رفتیم خان^۱ در سرای نبود به عروسی و سور همشیره خود که به خان با کو داده بود^۲ رفته بودند لیکن کدخدای وی (الوندآقا) در حق ما پذیرائی بسیار خوب و شایانی کرد هر رقم مهمان نوازی نموده استراحت ما را فراهم کرد بعضی از همراهان که با ما آمده بودند بهمراهی حسن بیگ با نامه خان تبریز به ارضروم فرستادیم لیکن حقیر با چند نفر دیگر به تماشای شهر ایروان مشغول شدیم در تاریخ ۸۰۱ از سوداگران امیر تیمور (خواجه خان لحيچانی) نام کذا بازرگان به این محل آمده خاک محصولدار این محل را دیده با کسان و توابع خود در اینجا مانده و این محل را مسکن قرار داده مشغول زراعت برنج شده بودند رفته رفته در اثر زیادی محصول ثروتمند شده بتوسعه و ترقی این سرزمین مشغول شده در اثر کشاورزی و جدیت وی این شهر ترقی کرده سابقاً که يك ده کوچکی بود تدریجاً توسعه یافته و شهر عظیم فعلی شده است در سال ۹۱۵ شاه اسماعیل پادشاه ایران قلعه محکمی به اطراف این شهر کشیده و نام آنجا را ایروان گذاشته است قلعه ایروان در ساحل شرقی رودخانه زنگی واقع شده و يك قلعه بسیار زیبا و محکمی است در سال ۹۹۰ سلیمان خان عثمانی این سرزمین را فتح کرده بتصرف عساکر اسلامی درآورد و قلعه مذکور را خراب نموده با غنائم بسیار به استانبول مراجعت کرده بود بعداً در زمان مرادخان ثالث

۱ - نام این خان را در جای دیگر تقی خان نوشته .

۲ - نام خان باکو را اشرف خان نوشته .

وزیر اعظم فرهادپاشا بسرداری دیار عجم منسوب شده گنجه شیروان شماخی ایروان و نخجوان را تصرف و غارت کرده عمارات دولتی اینشهر را ویران و خراب نمودند و چندین سال در این صفحات مانده سرای توخماخ خانرا مسکن قرار داده هفتاد هزار عسکر برای محافظت اینشهر معین کرده بود بعد از چندین سال در سال ۱۰۱۲ دوباره عجمها گنجه و شیروان را ضبط نموده و شهر ایروان را هفت روز محاصره کرده بودند چون از ارضروم عساگر امدادیه نرسیده بود و عساگر عثمانی در قلعه بدون لوازم زندگی گرسنه مانده بودند بالضروره شهر را بسردار عجم توخماخ خان تسلیم کرده بودند عساگر عثمانی بدون سلاح شکسته و بسته به قارص و از آنجا به ارضروم میروند از آن تاریخ تا سنه ۱۰۳۷ این ولایات در دست ایرانیها مانده به آبادی و عمرانی شهر مشغول بودند لیکن عساگر (امیر گون خان) که در قلعه ایروان بودند راحت نه نشسته بصفحات قارص واردان تجاوز کرده مشغول قتل و غارت شدند اهالی آن صفحات به دولت عثمانی ملتجی شده نامهها نوشته و استغاثهها نمودند و التماس کردند که دفع آنها را بکنند دولت عثمانی مجدداً مشغول تجهیزات شده عساگر زیادی جمع آوری نموده برای حمله و هجوم بطرف ایرانیها حاضر و آماده شدند در سال ۱۰۴۴ سلطان مراد رابع با چهل هزار یکیچری و بیست دوهزار عساگر دلیر بحمله و یورش آغاز و از راه قارص بطرف ایروان هجوم آوردند در بیست یکروز با چندین هزار عسکر در ایالت ایروان عرض اندام نموده قلعه را محاصره کردند از قلعه عجمها باتوپهای بلند قد عساگر عثمانی را بتوپ بسته و تار و مار نمودند عساگر عثمانی نیز شجاعانه جنگ کرده و قلعه ایروان را به توب بستند روز نهم از قلعه صدای الامان بلند شد و کلید درهای قلعه را به عساگر عثمانی تسلیم نمودند و قلعه فتح شد لیکن این فتح دوام نکرده شاه عجم با صد هزار سرباز بطرف ایروان هجوم آورده مجدداً ایروان از طرف ایرانیها محاصره شد هفت ماه عساگر عثمانی در درون قلعه بدون وسائل زندگی مانده

باروت و ذخائرشان تمام شده از طرف ارضروم نیز امدادیه نرسیده بود یک شب مصطفی پاشا سردار قوشون عثمانی از شکست خود عصبانی و متأثر شده انگشتر الماس خود را بلعیده و انتحار کرد عسا کر عثمانی امان گرفته به ایرانیها تسلیم شدند شکسته و بسته از قلعه خارج بطرف سرحد فرار کردند سر بازان قزلباش آنرا تعقیب کرده اغلب آنها را کشته و بعضی را به زور خانه می اندازند بقیة السیف به طرف قارص و بایزید رفته خلاص میشوند بعد از فتح ایروان از طرف ایرانیها مرادخان رابع کمر همت بمیان بسته بیگداد هجوم برده آن شهر عظیم را از دست ایرانیها میگیرند از این تاریخ بعد که سال ۱۰۴۵ هجری است شهر ایروان در دست ایرانیها بوده و تدریجا آباد و معمور گردیده است حالا در دیوار قلعه ایروان آثار گلوله توپهای عسا کر عثمانی نمایان و آشکار است این قلعه سه درب بزرگ آهنی دارد بقدر صد عراده توپ بزرگ کوچک از عثمانیها غنیمت گرفته اند در قلعه موجود است جبهه خانه و اسلحه بیحد و حصر بتصرف ایرانیها در آمده و در این قلعه ذخیره شده در حدود سه هزار نفر محافظ و نگهبان در قلعه گذاشته اند از بناهای بسیار عالی قلعه یکی سرای (امیر گون خان) است کذا در طرف چپ این سرای ضرابخانه ای هست که عباسی و بیستی ضرب میکنند در سال ۱۰۴۵ که این شهر بتصرف ایرانیها در آمد و بطرف شرقی قلعه حصار محکم کشیده شد .

چند روز بعد از طرف خان ایروان چاپار آمده حقیر را به مهمانی و سوره دختر خود بیا کو دعوت کردند الوند آقا که خدا ده تومن پول عباسی خرج راه داده تدارک و تهیه سفر ما را مهیا و آماده کرده بطرف باکو روانه شدیم از شهرهای گنجه شکی و شماخی و بعضی قصبهها و شهرهای بزرگ و کوچک گذشته بشهر باکو رسیدیم این شهر در سرحد و در کنار بحر خزر واقع است خان باکو اشرف خان باتفاق تقی خان حاکم ایروان ما را استقبال کرده از ما پذیرائی گرمی نمودند و خیر مقدم و خوش آمد گفتند ضیافتهای عظیم در حق ما بجا آوردند بعد الضیافه نامه محمد پاشا را با نامه های

خان تبریز با تسبیح ظریف و یک شمشیر آبدار و پارچه‌های ابریشمی و بعضی هدایای دیگر بخان ایروان تسلیم نمودم خان تشکرات زیاد نموده و از ما پذیرائی بسیار گرم و مهمان‌نوازی کرده حقیر نیز بمناسبت عروسی خان مبارکباد گفته بسیار دعا و ثنا کردم در نامه‌ها حقیر را تعریف و توصیف کرده بودند بدین مناسبت خان ایروان و باکو در حق حقیر احترامات زیاد کرد و حقیر را بسرای همشیره خود برد و ضیافت‌های بسیار عالی در حق حقیر و کسان من بجا آوردند ده روز و ده شب در این شهر مانده بسیار تماشا و سیاحت کردیم و خیلی بما خوش گذشت اشرف خان بحقیر البسه فاخر و ده تومان پول بیستی شاهانه خرج راه داد و برای پاشا افندی وزیر ارضروم بعضی البسه فاخره و پوستین سمور و شش نفر غلام گرجی و بعضی هدایای دیگر با نامه‌های محبت‌اسلوب نوشته دادند خان ایروان از من تقاضا کرد که به گمرک ایران کاروان و مال‌التجاره ارسال شود حقیر نیز تعهد کردم که برسیدن ارضروم این مطلب را بوزیر برسانم و استدعا کنم که کاروان و مال‌التجاره به گمرک ایران ارسال دارند در این شهر عوض شمع مومی روغن سیاه از زمین استخراج نموده در چراغها و مشعلها میسوزانند و در روشنائی آنها می‌نشینند اهالی این شهر غایت تندروست تن‌پرور بوده و سنتی مذهب هستند بعد از ده روز ازین شهر مراجعت کرده بطرف گرجستان و تفلیس رفته و از آنجا بطرف ارضروم روانه شدیم در حرکت از باکو در کنار دریای خزر در اثر تمسوح و طوفان دریا لاشهٔ یک حیوان بزرگ آبی را دیدیم که در ساحل دریا افتاده بود طول آن صد گام بود^۱ کلهٔ آن حیوان به بزرگی قبهٔ حمام بوده گوشه‌هایش از گوش‌های فیل بزرگ بود در دهانش قریب صد و پنجاه عدد دندان نمایان بود در حکایتها و افسانه‌ها که ازدها گفته‌اند و شنیده‌ایم گویا این حیوان باشد راستی غایت مدهش و مهیب لاشهٔ یک حیوانی بود جمع کثیری از اهالی محل به تماشای آن آمده بودند^۲

۱ - قدری اغراق آمیز بنظر میرسد مترجم .

۲ - شاید لاشه تمساح بزرگی بوده مترجم .